

## نگاهی به یک نام جای کهن ؛ زرنگ (سیستان)

دکتر مهدی کیخایی

استادیار باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول

[mehdi.keykhaei@gmail.com](mailto:mehdi.keykhaei@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۵)

### چکیده

در مورد محل و موقعیت شهر زرنگ در میان مورخین اختلافاتی هست و این نام را حداقل به سه محل مختلف اطلاق کرده‌اند: ابتدا نادعلی، دهانه غلامان و زاهدان کهنه، که هر سه محوطه در محدوده جنوب شرقی فلات ایران و در سیستان واقع شده‌اند. ( نادعلی بعدها و بر اثر تجزیه سیستان در ناحیه افغانی منطقه قرار گرفت)، شواهد موجود نشان می‌دهد که حتی در دوران بسیار نزدیک به ما نیز این نام، یعنی زرنگ و زرنج، برای نامیدن یک واحد جغرافیایی مبهم که گاهی قصبه، گاهی ناحیه، گاهی یک شهر و گاه ایالتی بوده استفاده می‌شده است. با این اوصاف به نظر می‌آید در دوران تاریخی نیز همین ابهام در مورد موقعیت دقیق زرنگ وجود داشته است، این مقاله به بررسی ایت مسأله می‌پردازد.

واژگان کلیدی : سیستان ، زرنگ، زاهدان کهنه، نادعلی، دهانه غلامان.

## ۱- چشم انداز تاریخی

در دوران فرمانروایی پادشاهان سکایی بر سیستان، یعنی اواخر قرن دوم ق.م، سیستان بزرگ در گستره ای به پهنای کرمان تا هند با حکومتی مستقل در شرق ایران زیر فرمان سکایان گسترده بود. سکه های پادشاهان سکایی سیستان آن روز را که نامدارترین شان «گندوفارس» بوده است از جنوب شرقی ایران کنونی تا پنجاب و شمال غربی هندوستان یافته اند (دوبواز، ۱۳۴۲، ص ۴۸)

در ایران ساسانی، هر چند سیستان ایالتی بنام و ولیعهد نشین بود و عنوان سکانشاه را پادشاهان ساسانی با افتخار بر نام خویش می افزودند، این واقعیتی انکار ناپذیر است که سیستان دارای حکومت مستقل در عهد اشکانی، در دوره ساسانی به درجه ی یک ایالت در امپراطوری بزرگ ایران، تنزل مقام داده است و این را می توان اولین موقعیت پایین تر در تاریخ حیات سیاسی سیستان، پس از دوران پادشاهی سکایی اش دانست (گیرشمن، ۱۳۷۵، ص ۳۱۶)

دومین مرحله افول موقعیت سیاسی سیستان، با استقرار حاکمیت عرب بر سراسر ایران آغاز می شود (باسورث، ۱۳۷۷، ص ۷۷) در این مرحله سیستان دیگر نه تنها یک ایالت برتر و ولیعهد نشین در خانواده ایالات ایرانی نیست، بلکه آرام آرام، به سطح یک ایالت تابع دیگر تنزل پیدا می کند و به زودی پیوسته حکام آن از سوی حکام خراسان معین می شود.

مؤلف گمنام تاریخ سیستان درباره ی مجزا شدن شهرها و سرزمین های سیستان بزرگ از پیکر این

سرزمین، که پس از هجوم اعراب به وقوع پیوسته است، گفته ی روشنی دارد. او ضمن برشمردن بلاد متعدد سیستان بزرگ، که حتی در زمان او هم دیگر جزو سیستان نیست، می نویسد: «این همه شهرها به روزگار جاهلیت (پیش از اسلام) اندر فرمان پهلوانان و مرزبانان سیستان بود، تا روزگار اسلام که ولایت دیگرگون گشت.» (تاریخ سیستان؛ ۱۳۸۱، ص ۲۴)

محمد جریر طبری تقریباً یک قرن پیش از تاریخ سیستان، ضمن شرح فتح این سرزمین به دست اعراب، می نویسد: «سیستان بزرگتر از خراسان بود و مرزهای آن بیشتر بود ... و ناحیه ای ما بین سند تا نهر بلخ مقابل آن بود و پیوسته از خراسان بزرگتر بود و مرز آن سخت تر بود و مردم آن بیشتر» (طبری؛ ۱۳۸۵، ص ۲۰۱۵)

این ماجرا را تقریباً یک قرن پیش از طبری و دو قرن قبل از مؤلف تاریخ سیستان، احمد ابن ابی یعقوب

اصفهانی در اُبلدان چنین می نویسد: «و آن (سیستان) سرزمینی است ارجمند و نواحی آن مانند خراسان و بلکه بیشتر است. جز اینکه از هم گسسته و به بلادِ سند و هند پیوسته است.» (اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۵۶)

نوشته ی یعقوبی ضمن اینکه ادعای مورخ تاریخ سیستان را، در اینکه سرزمین های اطراف سیستان قرن پنجم از آن سیستان بوده است را مستند می کند، این ارزش تاریخی را هم دارد که به روشنی می گوید بسیاری از سرزمین های سیستان از آن مجزا شده، به هند و سند پیوسته است.

از جمله ی دیگر کسانی که به روشنی به افول اقتدار سیستان در قرن های اولیه اسلامی اشاره دارند می توان از ابن حوقل (۱۳۴۵، ص ۱۶۱) همچنین از متأخرین سرپرسی سایکس (۱۳۳۶، ص ۲۷۰) را می توان نام برد. هجوم اقوام ترک به ایران و ایجاد حکومت های ترک در این سرزمین و هجوم مغول به ایران، دوره های بعدی افول سیستان است تا جائیکه حمدا... مستوفی، جغرافیا نویس و مورخ عهد مغول، برای اولین بار در تاریخ، سیستان را جزو قهستان و زیر عنوان «در ذکر بلاد قهستان و نیمروز و زابلستان» یاد می کند و زابل را نه از سیستان که از قهستان می داند. (مستوفی؛ ۱۳۷۸، صص ۱۴۶-۱۴۳) از این تاریخ به بعد در همه ی متون جای آن تمجیدها و بزرگداشت های سیستان خالیست.

## ۲- سیستان در اساطیر

در اوستا (کتاب مقدس زرتشتیان) سیستان به اسم رود معروفش «هلمند - هیتومنت» یاد شده است. این مطلب را در فرگرد اول و ندیداد فقره ۱۳ اینطور می خوانیم: «یازدهمین کشوری که من اهورا مزدا بیافریدم، هیتومنت با شکوه و فراست. اهریمن پرگزند، در آن جا جادوی زشت پدید آورد» و باز در فرگرد ۱۹ و ندیداد فقره ۳۹ نیز از مملکت هیتومنت یاد شده است. (یشتها، ۱۳۴۷، صص ۲۹۹-۲۹۸) در فقره ۶۷ زامیادیشت گذشته از اهریمن از هشت رود دیگر سیستان که به دریاچه هامون می ریزند این چنین نام برده شده است.. «خواستورا»، «هواسپا»، «فرداتا»، و آن

خوارنکتهتی زیبا» و آن «اوشتوئیتی» توانا و «اورواذا» دارنده چراگاه بسیار و «ارزی» و «زرنومئیتی» و «هیرمند» باشکوه و فرهمند که امواج سفید برانگیزد و طغیان کند، (بسوی دریاچه کیانسی) روان شوند و بدان فرو ریزند. (اوستا؛ ۱۳۷۰، ص ۳۰۴) و (یشتها؛ ج ۲، صص ۳۴۵-۳۴۴). در فصل بیست و یک بُند هش فقره ی هفت آمده است که: «کیانسی در جایی است که آنجا منزل خاندان کیانی است» و در فصل سیزده فقره پنج بندهش تصریح شده است که: «دریای کیانسی در سیستان است». (یشتها؛ ۱۳۴۷، ص ۲۸۲).

نام دریاچه هامون، در اوستا، «کانس اوپا» آمده و در پهلوی «کیانسی» آمده است. گاهی نیز این اسم در اوستا با کلمه ی «زریه» که به معنی دریاست یکجا نوشته شده و به صورت «زریه کیانسی» در آمده است. (یشتها؛ ۱۳۴۷، ص ۲۹۹) به مرور کلمه «کیانسی» از استعمال افتاده و فقط «زره» که در پهلوی و اوستا به معنی دریاست و نویسندگان و جغرافی نویسان عصر اسلامی از آن تنها به همین صورت آخری «زره» و گاهی به نام آب زره و یا بحیره ی زره استفاده کرده اند.<sup>۱</sup>

مطابق روایات زردشتیان، موعودهای زردشتی از کنار همین دریاچه ظهور خواهند کرد. در فروردین یشت فقره ۶۲ آمده که (۹۹۹ و ۹۹) فروهرهای نیک و توانای پارسایان نطفه ی اسپتتمان زرتشت را پاسبانی می کنند. بنا به تفسیر کتب سنت پهلوی، این فروهرها برای نگهداری

و بعد ها -لااقل برای مدتی- ضمیمه نایب السطنه نشین هره هوتیش شده است. در کتیبه بیستون و کتیبه داریوش در پارسه، سه اسم پارثوه، زرنکه و هریوه با همین نظم و متوالیا آمده اند. در کتیبه داریوش بر روی سنگ یادبودش در مصر زرنکه بلافاصله بعد از هره هوتیش و در کتیبه داریوش در شوش و در کتیبه داریوش در نقش رستم بلافاصله پیش از آن آمده است و در کتیبه h خشایارشا در پارسه، دوباره نظم توالی زرنکه، پارثوه و هریوه تکرار می شود. زرنکه به همراه هشت ناحیه دیگر هیچگاه نایب السطنه نشینی جداگانه و حتی ناحیه مالیاتی مجزا نبوده اند (توین بی، ۱۳۷۸، ۲۴) زرنکه از لحاظ تاریخی بیشتر با آراخوزیا بستگی داشت (ستوده؛ ۱۳۵۲، ۱۲) خوارزمیان در روزگاران کهن دره اکس یعنی هریود و ادامه آن را که تجن امروزی باشد، در تصرف داشتند. ایشان تا حدی نیز بر مردم گرگان و پارتیان و زرنگیان سیستان و تمانائوس themanaeans آراخوزی و رخج (جنوب افغانستان) مسلط بودند. بنابراین، می توانیم به احتمال بسیار مطمئن باشیم که حکومتی در مشرق ایران بوده است، در پیرامون مرو و هرات که همزمان بوده با شاهنشاهی مادها و به دست خوارزمیان می گشته و به کوشش کوروش بر افتاده است. در این زمینه هنینگ معتقد است که کامیابی های پیایی و آسان کوروش در ایران شرقی نمایشگر آن است که در آنجا یا کشوری پهناور وجود داشته، یا گروهی از حکومت های کوچک، اگر جز این بود پیشرفت کوروش زمان

نسل آینده زرتشت به دریاچه ی کیانسی (هامون) گماشته شده اند. گذشته از کتاب های پهلوی مکررا در خود اوستا «کانس اویا» (دریاچه هامون) محل ظهور سوشیانت خوانده شده و در فقره های ۹۶-۹۲ زامیادیشث آمده که «استوت ارت» (سوشیانت) پیک مزدا اهورا، پسر «ویسپ تئور وئیری» بدان هنگام که از آب «کیانسی» بدر آید، گزری پیروزمند در دست دارد.

### زرنک / زرنج

#### جغرافیای تاریخی زرنک (دوره تاریخی)

در کتیبه بیستون نام زرنکه چهاردهمین ساتراپ است (توین بی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹) در این فهرست سکستان را زراکه می نامد (احتشام؛ ۲۵۳۵، ص ۱۵۶). در سنگ نبشته داریوش بزرگ بر دیوار صفه پارسه Dpe در ردیف شانزدهم آمده (توین بی، پیشین، ص ۲۰۹) و درین سنگ نبشته آن را زرکه Zara(n).ka نامیده اند. (احتشام؛ ۲۵۳۵-۱۵۹). در سنگ نبشته داریوش از شوش Dse در ردیف نهم و در سنگ نبشته داریوش در نقش رستم Dna نیز در ردیف نهم قرار دارد. (توین بی؛ ۱۳۷۸، ۲۱۰-۲۰۹) که داریوش آن را زرنکه Zara(n).ka می نامند. (احتشام، ۲۵۳۵، ص ۱۶۳). در سنگ نبشته خشایار شاه در پارسه Xph در ردیف ششم (توین بی؛ ۱۳۷۸، ۲۱۰-۲۰۹) قرار دارد و آنرا زرکه Zarka نامیده است (احتشام، ۲۵۳۵، ص ۱۷۹) هریوه همیشه جزو نایب السطنه نشین پارثوه بوده و زرنکه نیز در آغاز جزو پارثوه بوده

بیشتری می گرفت، شاید بتوان گفت که در مشرق ایران پیش از هخامنشیان شاید دست کم دو کشور یا اتحادیه وجود داشته است که مرکز یکی باختر و دیگری هرات بوده است. (فرای؛ ۱۳۷۷، ص ۶۵) سرزمین آراخوزی و سیستان در آغاز آریایی نبود و اقوامی که در این استان از کشور داریوش موسوم به استان مکا *Maka* می زیستند (در فارسی باستان *Maka*) و اوتیوئی *Outioi* (در فارسی باستان یاوتیه *Yautiya*) و پاریکانوئی *Parikanioi* خواند می شدند (فرای؛ ۱۳۷۷: ۸۱). بر اساس تحقیقاتی که ووگلسانگ *Vogelsang* در مورد نام درانگیانا انجام داده است، اظهار می دارد که در لیست های ایالت های سلطنتی هخامنشیان نام درانگیانا، آراخوزیا و ساتاگدیا آمده است، در حالی که تابلت های استحکامات پارسه به آراخوزیا و باریکانا *Barrikana* اشاره هایی داشته اند ولی در مورد درانگیانا و ساتاگدیا خاموشند. زندگی نامه اسکندر نیز به نام های شرقی منجمله درانگیانا و گدروزی اشاراتی داشته است (به عنوان مثال آراین؛ اسکندر III، ۲۸) هم چنین هردوت نیز به درانگیانا اشاره داشته است و محل درانگیانا را در منطقه پریکانی ها و اتیوپیائی های آسیایی می داند (Vogelsang, 1985, 87-88).

### زرنگ در دوره اشکانی

هنگامی که فرهاد دوم (۱۲۷-۱۳۶ ق.م) پادشاه اشکانی با پادشاه شامات در جنگ بود از سکاهای کمک خواست و به آن ها وعده داد در ازای

کمک آن ها مبلغی پول پرداخت خواهد نمود. لیکن سکاها دیر رسیدند و فرهاد بدون کمک آن ها بر سلوکید غلبه کرد و از قولی که به آن ها داده بود خود داری کرد، آن ها هم سرزمین پارت را تاراج نمودند. فرهاد با این قوم جنگید لیکن کشته شد، در نتیجه سکاها چون مانعی بر سر راه خود ندیدند از مرزهای شمالی ایران مهاجرت کردند و در ایالت زرنگ ساکن شدند و آن ایالت از آن به بعد به سبب نام ایشان سکستان و سپس سیستان خوانده شد که به معنی محل سک هاست و در منابع و مأخذ اسلامی سجستان آمده است که معرب این کلمه است. به مناسبت واقع شدن سیستان در جنوب خراسان آن را نیمروز (سرزمین جنوبی) نیز خوانده اند. ایزیدور خاراکسی از آن به نام ساکاسته نه یاد کرده است، بنا به عقیده وی این ولایت در محل مملکت درانگیانا قرار نداشته بلکه سکستان در محل بنام پارتاکنا (بین درانگیانا و آراخوزیا یا هند سفید) واقع شده بود. در قرون وسطی کلمه سکزی هم دیده می شود (بیات، ۱۳۷۹، ص ۳۶۲) در زمان ایزیدور خاراکسی که در زمان اگستوس وقایع تاریخی را می نوشت و به استناد نوشته وی، سکستانه دارای حکومتی مستقل بود. در نیمه نخست قرن اول میلادی، همزمان بخش های شرقی قلمرو سکاها، زیر فرمان خاندان گوندفر یکی از شعب اخلاف پارتی، به نام سورن در آمد (مارکوارت؛ ۱۳۷۳، ص ۸۱). به گواهی سالنامه های چینی که نخستین منابعی هستند که از سکاها یاد می کنند، آن ها در ناحیه ای که از

کاشغر و آبگیر رود تاریخ آغاز گردیده در جهت غرب به باکتريا می رسید، سکونت داشتند. کتیبه های هخامنشی و منابع یونان باستان از اوایل سده ششم ق.م از سکاها یاد می کنند (باسورث؛ ۱۳۷۷، ص ۱۳).

ص ۵۴۳). هنگام حمله مسلمانان به ایران یزدگرد سوم پس از هزیمت، از کرمان به سیستان گریخت و بعد از مدتی اقامت، از آنجا رهسپار خراسان شد، سیستان را مسلمین در دوره خلافت عثمان (۳۵-۲۳ ه.ق) در فاصله سالهای ۳۰ و ۳۳ ه.ق فتح کردند (بیات؛ ۱۳۷۰، ص ۳۶۳).

### زرنج در دوران اسلامی

زرنج، معرب زرننگ است؛ اما راجع به بانی شهر زرنج مورخین و جغرافیا نویسان اسلامی روایات مختلفی بیان کرده اند که از جمله آنها حمدالله مستوفی در قرن هشتم هجری از زرنج یاد کرده و می گوید: «گرشاسب ساخت و زرننگ نام کرد، عرب آن را «زرنج» خواند و بر راه ریگ روان، نزدیک بحیره زره، بندی عظیم بست تا شهر از آسیب ریگ روان در امان باشد. بعد بهمن تجدید امارتش کرد و سکان خواند، عوام سگستان خواند، عرب او را معرب کرد سگستان خواند، و به مرور سیستان شد. هوایش به گرمی مایل است، آبش از سیاه رود شق هیرمند است و در آن باغستان بسیار و میوه های خوب فراوان باشد.» (مستوفی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۳) مؤلف گمنام تاریخ سیستان نیز روایتی در خصوص بنای زرنج نقل می کند و ضمن بیان فضایل سیستان به نقل از عبدالله مقفع و قدامه بن جعفر بغدادی، بانی شهر زرنج را اسکندر می داند. (تاریخ سیستان: ۱۰).

آنچه از نوشته های جغرافی نویسان اسلامی بر می آید این است که زرنج در زمان سلاطین قدیم آن، کرسی سیستان نبوده، بلکه مرکز باستانی

اردشیر بابکان (۲۴۱م - ۲۲۴ ق.م) مؤسس سلسله ساسانیان، سکستان را فتح کرد. در دوران ساسانی ارتباط سکاها با دولت ساسانی به صورت مردمانی تابع نبوده است بلکه جنبه ملتی متحد با آن دولت را داشته است، در عهد ساسانیان سیستان یکی از مراکز مسیحیان نسطوری شد (بیات، ۱۳۷۹، ص ۳۶۲). در این دوره در کتیبه SP<sub>s-1</sub> از یک ساتراپی به نام زرنگیا که تحت تسلط سکانشاه، شاه هندوستان، ساکیا Sakia و توران بود ذکر شده است (Vogelsang, 1985, 90) استان ساسانی سکستان مرکب بود از زرنکه (درنگیان) و هارا خواتی (آراخوسیا) هخامنشی. در این دوره سیستان جمعیت فراوان داشت و راهی که از هریوه می آمد و از پروپسته ProPasts می گذشت به سیستان می رسید (بارشاطر؛ ۱۳۸۰، ص ۱۸۲) زرنگ از بدو تأسیس در اواخر دوره ساسانی تا اواخر قرن چهارم ه.ق در الحکومه و مرکز سیستان بوده است، از آن پس جای خود را به شهری جدید موسوم به سیستان داده است که به دستور خلف ابن احمد، در محلی که امروزه به نام زاهدان کهنه معروف است، ساخته شد (بیانی و موسوی حاجی، ۱۳۸۱

### زرنگ در دوره ساسانی

اردشیر بابکان (۲۴۱م - ۲۲۴ ق.م) مؤسس سلسله ساسانیان، سکستان را فتح کرد. در دوران ساسانی ارتباط سکاها با دولت ساسانی به صورت مردمانی تابع نبوده است بلکه جنبه ملتی متحد با آن دولت را داشته است، در عهد ساسانیان سیستان یکی از مراکز مسیحیان نسطوری شد (بیات، ۱۳۷۹، ص ۳۶۲). در این دوره در کتیبه SP<sub>s-1</sub> از یک ساتراپی به نام زرنگیا که تحت تسلط سکانشاه، شاه هندوستان، ساکیا Sakia و توران بود ذکر شده است (Vogelsang, 1985, 90) استان ساسانی سکستان مرکب بود از زرنکه (درنگیان) و هارا خواتی (آراخوسیا) هخامنشی. در این دوره سیستان جمعیت فراوان داشت و راهی که از هریوه می آمد و از پروپسته ProPasts می گذشت به سیستان می رسید (بارشاطر؛ ۱۳۸۰، ص ۱۸۲) زرنگ از بدو تأسیس در اواخر دوره ساسانی تا اواخر قرن چهارم ه.ق در الحکومه و مرکز سیستان بوده است، از آن پس جای خود را به شهری جدید موسوم به سیستان داده است که به دستور خلف ابن احمد، در محلی که امروزه به نام زاهدان کهنه معروف است، ساخته شد (بیانی و موسوی حاجی، ۱۳۸۱

مسافری که از زرنج به کرمان می رفته، نزدیک دارک، مقابل شهر راسک (که محل دقیق این دو نیز مشخص نیست) بوده، که می شود محل آن را در خرابه های معروف تراکو (تراخون) در جنوب غرب، نزدیک قلعه فتح سراغ داد. (همان، ۳۶۴) سرهنری راولینسون که بارها از سیستان و آثار و بقایای تاریخی آن در قرن نوزدهم میلادی دیدن کرده، آنجائیکه به توصیف و تشریح خرابه های شهر رستم پرداخته است، محل رام شهرستان را در «رامرود» نزدیک سرچشمه شلاق (سرشيله) نشان می دهد (همان، ۳۶۴ به بعد).

#### الف) موقعیت زرنج:

طبق گفته های جغرافی نگاران، در قدیم در یک منزلی جنوب زرنج، در مقابل هیرمند سدی احداث کرده بودند و آب آن به وسیله ی نهادهای بزرگ و کوچک، از قبیل سنارود، باشترو، نهر میله، نهر شعبه، نهر طعام، از سه راه، به شهر وارد میشد. همچنین از شمال شهر نهر دیگری می گذشته که آنرا «رود نیشک» (خاشرود امروزی) می گفتند. به این ترتیب زرنج بین دو رود یعنی هیرمند در جنوب و خاشرود در شمال واقع بود. بین این دو رودخانه امروزه در محلی که آن را «نادعلی» می گویند، تل بزرگی است و بر فراز آن آثار خرابه های شهری دیده می شود که یادآور گذشته پرشکوه شهر است. به احتمال زیاد همین خرابه های نادعلی بقایای شهر و محل اصلی زرنج در گذشته بوده است. و این مسئله بوسیله متون تاریخی نیز قابل بررسی است. در

سیستان «رام شهرستان» بوده است. بنا به نوشته آنان این شهر (رام شهرستان) در قرن چهارم هجری زیر طوفان شن مدفون شد و هم چنین نقل می کند که شعبه ای از رودخانه ی هیرمند که در زمان های قدیم از این شهر می گذشته و روستاهای آن جا را سیراب می کرده است، ناگهان بند هیرمند شکسته و آب نهادهای بهم پیوسته باعث ویرانی روستاهای آن شده است و به ناچار اهالی آن از آنجا مهاجرت کرده، زرنج را ساخته اند (لسترنج، ۱۳۶۴، ص ۳۶۴). اصطخری نیز «رام شهرستان» را کرسی قدیم سیستان و علت ویرانی آن را شکسته شدن بند هیرمند می داند و می گوید: «چون آب از این شهر بیفتاد، مردم رام شهرستان از آن جا برخاسته و زرنج بنا کردند.» (اصطخری، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴) این روایت در حدود هزار سال پیش در قدیمی ترین کتاب جغرافی (اشکال العالم) منسوب به جیهانی، وزیر دانشمند سامانی نیز تأیید شده است (جیهانی؛ ۱۳۶۸، ص ۶۳). یاقوت حموی در نیمه ی قرن هفتم هجری (حموی، ۱۳۸۳: ۳۷) نیز نوشته است که مرکز سیستان پیشتر رام شهرستان نام داشته است. بنابراین چنین به نظر می رسد که قدمت تاریخی رام شهرستان از زرنج بیشتر است. به عقیده ی لسترنج در زمان پادشاهی ساسانیان رام شهرستان شهری با عظمت به شمار می رفته و اسم آن در ضمن فتوحات اولیه ی مسلمانان در سال بیست هجری مکرر ذکر شده است (لسترنج، ۱۳۶۴، ص ۳۶۱). ظاهراً موقعیت رام شهرستان را در سه منزلی جنوب زرنج، در دست چپ

قلعه و باروئی است که پیرامون آن خندق کنده شد و آب آن از داخل خندق بر می خیزد و بعلاوه، افزودن آب نهرهای دیگر هم به خندق می ریزد. (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۶۱) صاحب حدود العالم نیز به رودها و آب های روان و آسیابهای بادی در زرنج اشاره می کند. (حدود العالم؛ ۱۳۶۲: ۶۳) مقدسی نیز آنچه را این حوقل راجع به زرنج شرح داده در کتاب خود تکرار نموده. (مقدسی؛ ۱۳۶۱، ۳۰۵) حمدا... مستوفی، از باغستان های زرنج و خوبی و فراوانی میوه های آن یاد کرده است (مستوفی؛ ۱۳۷۸، ۱۸۴). در هر صورت از این نوشته های تاریخی چنین بر می آید که زرنج، روزگاری شهری با عظمت و آباد بوده است و «اندر جهان از روزگار یعقوب و عمرو، هیچ شهری آبادان تر از سیستان نبود و دارالدوله گفتندی نیمروز را، تا آنروز که امیر خلف را از سیستان ببردند.» (تاریخ سیستان، ۳۵۴) در اوایل سال ۳۹۳ هجری، مردم سیستان از امیر خلف، به سبب ظلمی که در حق پسرش روا داشته بود، ناراضی گشتند و به طرفداری از سلطان محمود برخاستند. در همین سال سلطان محمود، به کمک مردم زرنج، به فتح حصار طاق و گشودن زرنج موفق شد. (تاریخ سیستان، ۳۵۵).

#### بحث و نتیجه گیری

در کتیبه های دوران هخامنشی در موارد گوناگون به نام زرک و زرنکا اشاره شده است که مهمترین آنها عبارتند از کتیبه های داریوش بزرگ

سال سی ام هجری، ربیع ابن زیاد با اردوی عظیم به عزم فتح سیستان و گرفتن زرنج، از سیرجان حرکت کرد. شهرهای پهره و جالق که بر سر راهش واقع بودند یکی پس از دیگری بدون جنگ تسلیم شدند. در جالق ربیع بن زیاد به مهتر آنان گفت: « مرا سوی سیستان راه باید نمود، گفت: اینک راه. چون از هیرمند بگذری ریگ بینی و از ریگ بگذری سنگ ریزه بینی، ز آنجا خود قلعه و قصبه پیدا است.» (تاریخ سیستان، ۸۰). این آدرس به روشنی نشان می دهد که زرنج در سمت راست رودخانه ی هیرمند موقعیت داشته و ریگ و سنگ ریزه هایی که تا حال حاضر در سمت راست هیرمند از چهار برجک تا نادعلی دیده می شود گواه دیگری است که نشان می دهد زرنج یاد شده بوسیله ی مورخین و جغرافی نویسان، در محل نادعلی قرار داشته است. لسترنج نیز موقعیت این شهر را روی نقشه در همین محل نادعلی تعیین کرده است.

به هر حال اهمیت زرنج در دوره ی اسلامی احتمالاً نسبت به دوره های دیگر بیشتر است و به همین دلیل است که روایات متعدد مورخین و جغرافی نویسان در خصوص وضعیت زرنج بیشترین اطلاعات را در این دوره در اختیار ما قرار می دهد. قدیمی ترین جغرافیانویس اسلامی، یعقوبی، در قرن سوم هجری، محیط شهر زرنج را چهار فرسنگ حساب کرده و یک قرن بعد ابن حوقل شرح مفصلی درباره ی این شهر داده، و می گوید، «زرنج دارای یک قلعه و پنج دروازه است و حومه ی پهناور دارد و این حومه نیز دارای



لایه‌های فوقانی در نادعلی بدانند. این در حالی بود که حفاران نادعلی هیچ گونه اظهار نظری دال بر تطابق نادعلی با زرنگ دوران تاریخی ارائه نکرده بودند. شناسایی و کشف دهانه‌ی غلامان در سال ۱۹۶۰ م. باعث شد که فرض قبلی تقریباً باطل شده و نظریه‌ی جدیدی ابراز شود مبنی بر این که حداقل دو زرنگ وجود دارد، یکی پیش از هخامنشی و دیگری در دوران هخامنشی. دهانه غلامان به دلایل مختلف دارای اهمیت بسزائی است از جمله اینکه تنها محوطه شناخته شده دوران هخامنشی در سیستان ایرانی است و تنها مرکز شهری باقیمانده از این دوران است که تقسیم بندی محلات و بنای ساختمان های آن بر اساس یک نقشه از پیش طراحی شده و بر روی خاک بکر ساخته شده است این شهر دارای لایه های گوناگون استقرار نیست و عمر کوتاهی داشته است و به منظور خاصی بنا شده است و حالت شهرهای کلاسیک قدیمی را که ابتدا دهکده بوده و سپس در طول زمان گسترش یافته و بصورت مرکز شهری در آمده نداشته ، بلکه با برنامه ریزی قبلی و هدف های خاصی بنا شده است و در این زمینه نیز در میان شهرهای فلات ایران در طی این دوران کم نظیر است. دهانه غلامان شاید تنها شهری از این دوران باشد که در آن بوضوح می توان انواع ساختمان های شخصی و خصوصی مردم را در کنار ساختمان های دولتی و اجتماعی و مذهبی دید. وجود بخش های صنعتی در کنار قسمت های مسکونی شهر، پادگان نظامی و نیز یافتن بناهای عبادی و دولتی همه

در بیستون ، تخت جمشید، نقش رستم و شوش. همچنین کتیبه‌ی خشایارشا در تخت جمشید. شاهان هخامنشی از زرنگ به نام یکی از ایالات تابعه در محدوده شرقی امپراتوری خویش یاد کرده‌اند. در این میان و در نوشته‌های مورخین و جغرافیدانان یونانی همچون هرودوت، کتزیاس و ایزیدور خاراکسی نیز اشاراتی به نام زرین که همان زرنگای هخامنشی باشد شده است. اما در مورد محل و موقعیت شهر زرنگ در میان مورخین اختلافاتی هست و این نام را حداقل به سه محل مختلف شامل نادعلی، دهانه غلامان و زاهدان کهنه، اطلاق کرده اند که هر سه محوطه در محدوده جنوب شرقی فلات ایران و در سیستان واقع شده‌اند. سلسله تپه‌های نادعلی که در شمال سیستان و در منطقه‌ی دلتای هیرمند قرار دارند در سال ۱۹۳۸ م. توسط گیرشمن حفاری شد و بعدها مطالعات آن توسط باستان‌شناسان دیگر پی گرفته شد. نتایج حاصله نشان داد که این محوطه به احتمال زیاد از دوران مفرغ یعنی از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم ق.م مسکون بوده است. گیرشمن براساس مقایسه‌ی سفال‌های بدست آمده و سایر اشیای پیدا شده در این محل با آثار قبرستان «ب» سیلک دومین دوره‌ی استقرار در نادعلی را به سده‌های نهم و هشتم ق.م نسبت داد. نظریه‌ی عمومی بر این بود که لایه‌ی بالایی این شهر مربوط به دوران هخامنشیان است، این امر باعث شد که اکثر مورخین و دانشمندان زرک/ زرنگای مورد اشاره در کتیبه‌های هخامنشی و زرین مورخین و جغرافیدانان یونانی را مطابق با

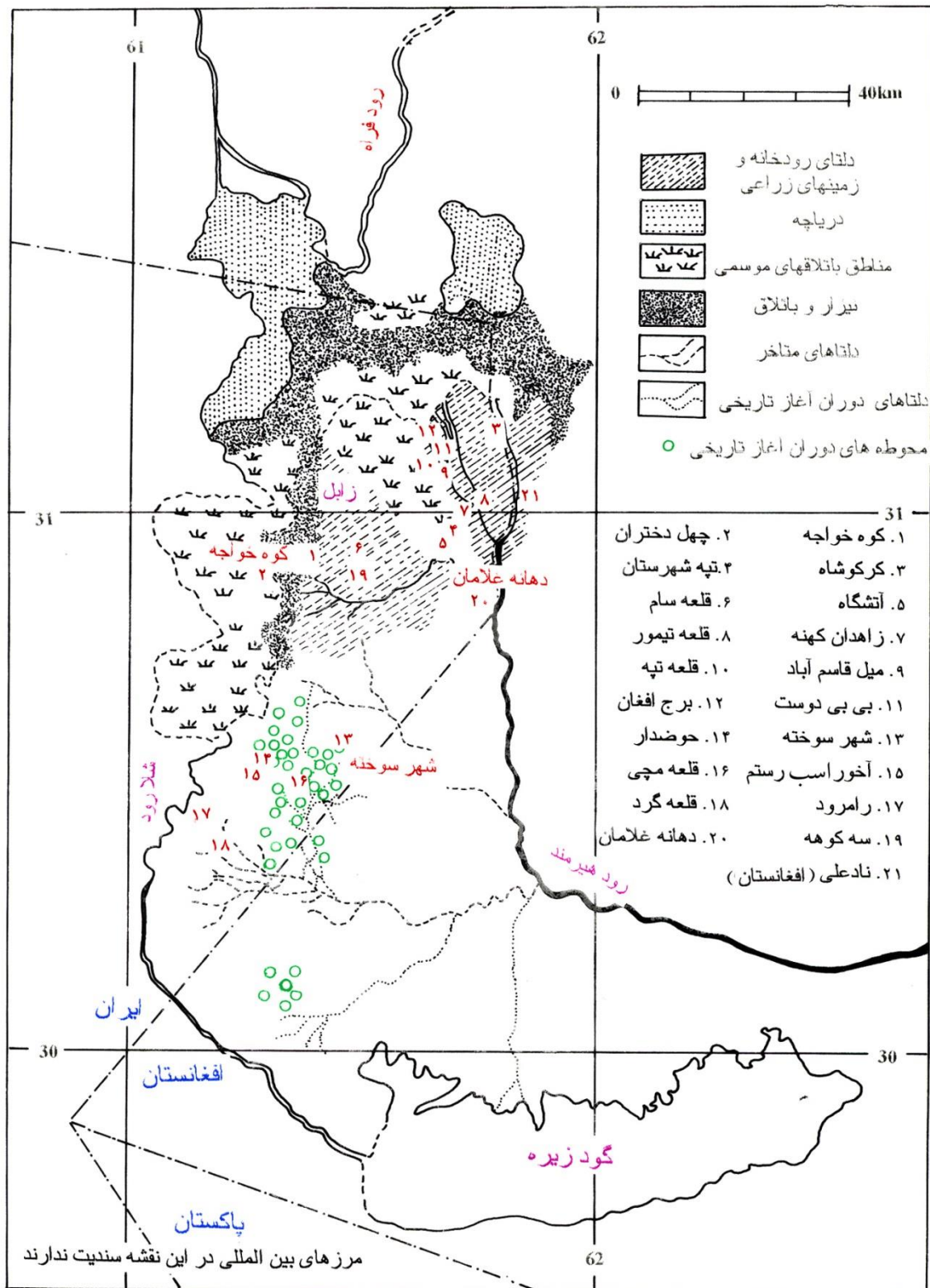
- ۱- اصفهانی ، حمزه ، ۱۳۷۶ ، تاریخ پیامبران و شاهان ، ترجمه جعفر شعار ، تهران ، چ دوم ، انتشارات امیر کبیر.
- ۲- احتشام، مرتضی ، ۲۵۳۵ ، ایران در زمان هخامنشیان ، تهران ، چ اول ، شرکت سهامی ، کتاب های جیبی.
- ۳- اوستا، ۱۳۷۰ ، گزارش جلیل دوستخواه ، تهران ، انتشارات مروارید .
- ۴- باسورث، ادموند کلیفورد ، ۱۳۷۷ ، تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان ، ترجمه حسن انوشه ، تهران ، چ دوم ، موسسه انتشاراتی امیر کبیر.
- ۵- بیات ، عزیز ا... ، ۱۳۷۹ ، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران ، تهران ، چ دوم ، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۶- بیانی ، سوسن و سید رسول مولوی حاجی ، ۱۳۸۱ ، تأملی در اثبات یک حقیقت مهم تاریخی: تغییر در دارالحکومه از زرنگ به شهرسیستان، مجله ی علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ، زمستان ۱۳۸۱ ، شماره ۱۶۴ ، دوره ۵۲ .
- ۷- پورداوود ، ابراهیم ، ۱۳۴۷ ، یشتها ، به کوشش بهرام فره وشی ، چ دوم ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران
- ۸- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد ، ۱۳۸۶ ، اشکال العالم ، ترجمه علی بن عبد السلام کاتب ، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری ، تهران ، انتشارات آستان قدس رضوی.

نشانه‌هایی از وجود شهری مهم و قابل توجه در این بخش از ایران در دوره تاریخی بسیار مهم هخامنشی است. با توجه به برخی دلایل و از جمله مطالب ذکر شده در بالا شاید بتوان بقایای آثار موجود در دهانه غلامان را با زرک / زرنگای کتیبه های هخامنشیان مطابقت داد. به عبارت دیگر شاید بتوان گفت که در دوران پیش از اسلام دو محل متفاوت از یک دیگر به نام زرنگ وجود داشته است، به این معنا که در زمان پیش از هخامنشیان سلسله تپه‌های نادعلی همان شهر زرین مورد نظر یونانیان بوده است، که در زمان هخامنشیان با ساختمان شهر جدید دهانه غلامان، مرکز و پایتخت درانجانا را همراه با نام آن به این محل جدید منتقل کرده‌اند و در حقیقت فاصله کوتاه ۲۵ کیلو متری بین ناد علی تا دهانه غلامان این امر، یعنی جابجائی محل شهر و نیز مهاجرت ساکنان آن را امکان پذیر می‌ساخته است. محل دیگری که از آن به عنوان زرنگ / زرنگ یاد شده زاهدان کهنه است، این محوطه در اصل مربوط به دوران اسلامی است و ربطی به تعیین و تطبیق محل زرنگ با آثار دوران تاریخی ندارد.

#### منابع

- ۱- ابن حوقل ، ۱۳۴۵ ، صورة الارض ، ترجمه جعفر شعار ، تهران ، چ اول ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲- استخری، ابواسحق ابراهیم ، ۱۳۸۶ ، مسالک و ممالک ، به اهتمام ایرج افشار ، تهران ، چ سوم ، انتشارات علمی و فرهنگی

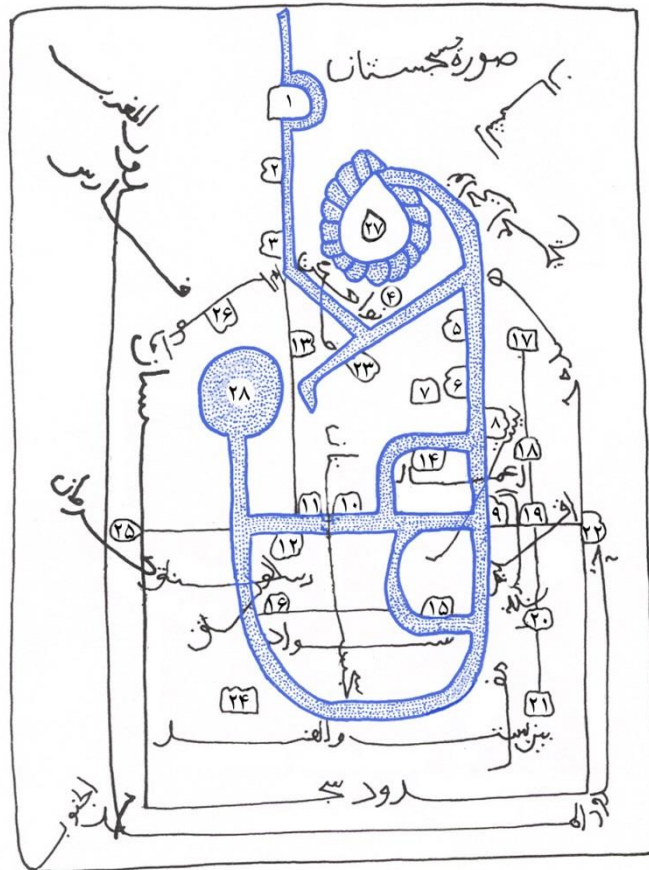
- ۹- توین بی، آرنولد جوزف، ۱۳۷۸، جغرافیای اداری هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، بنیاد موتوفات دکتر محمود افشار
- ۱۰- حموی بغدادی، یاقوت، ۱۳۸۳، معجم البلدان، جلد پنجم، بکوشش علینقی منزوی، تهران، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- ۱۱- دبوواز، نلسون، ۱۳۴۲، تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات ابن سینا.
- ۱۲- سایکس، سرپرسی، ۱۳۳۶، ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات ابن سینا.
- ۱۳- ستوده، حسینقلی، ۱۳۵۲، تقسیمات کشوری در زمان داریوش کبیر، مجموعه سخنرانی های دومین کنگره تحقیقات ایرانی، مشهد، ج دوم، به کوشش حمید زرین کوب، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد.
- ۱۴- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۱۱، ۱۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، چ پنجم، انتشارات اساطیر.
- ۱۵- فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۷۷، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۶- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۵، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۷- لسترنج، گای، ۱۳۶۴، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمد عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۸- مارکورات، یوزف، ۱۳۷۳، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، چ اول، انتشارات اطلاعات
- ۱۹- مستوفی، حمد ا...، ۱۳۷۸، نزهت القلوب، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات طه.
- ۲۰- مقدسی، ابوعبدا... محمد بن احمد، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران
- ۲۱- ناشناس، ۱۳۸۱، تاریخ سیستان، تألیف در حدود ۷۲۵-۴۴۵، به تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران؛ انتشارات دنیای کتاب
- ۲۲- ناشناس، ۱۳۶۲، حدود العالم من المشرق الی المغرب، بکوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات طهوری.
- ۲۳- یارشاطر، احسان، ۱۳۸۰، تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، جلد دوم، قسمت دوم، چ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر
- 24- Vogelsang.w.(1985), Early historical arachosia in south – east Afghanistan meeting Between east and west, Iranica antique, Vel.xx.pp.55.99.



نقشه توزیع آثار باستانی سیستان در ایران

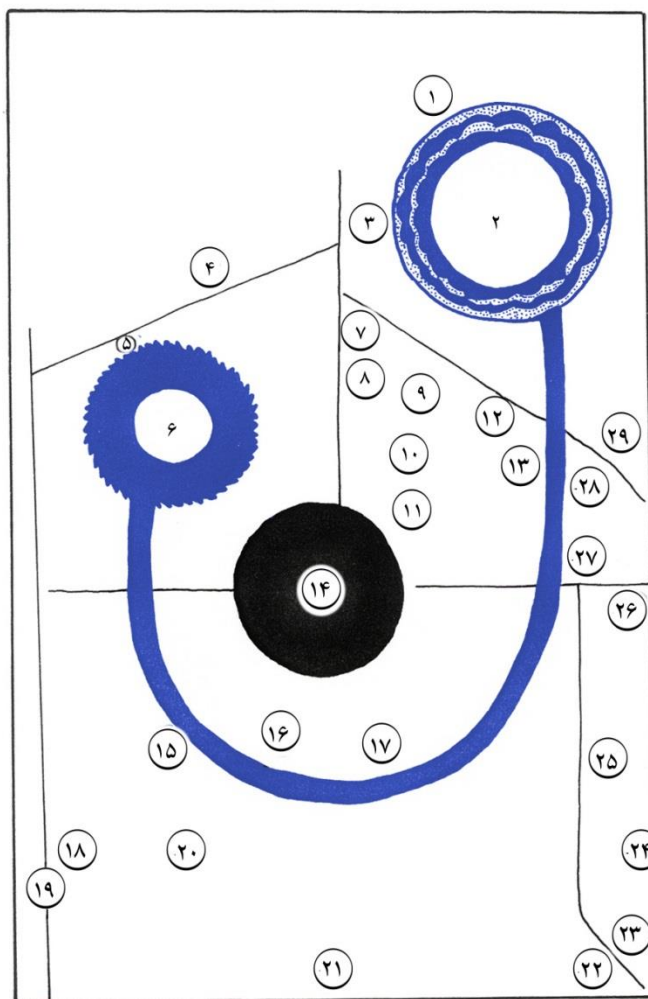
تصویر ۱

مرزهای بین المللی در این نقشه سندیت ندارند



نقشه سیستان ترسیم ابن حوقل

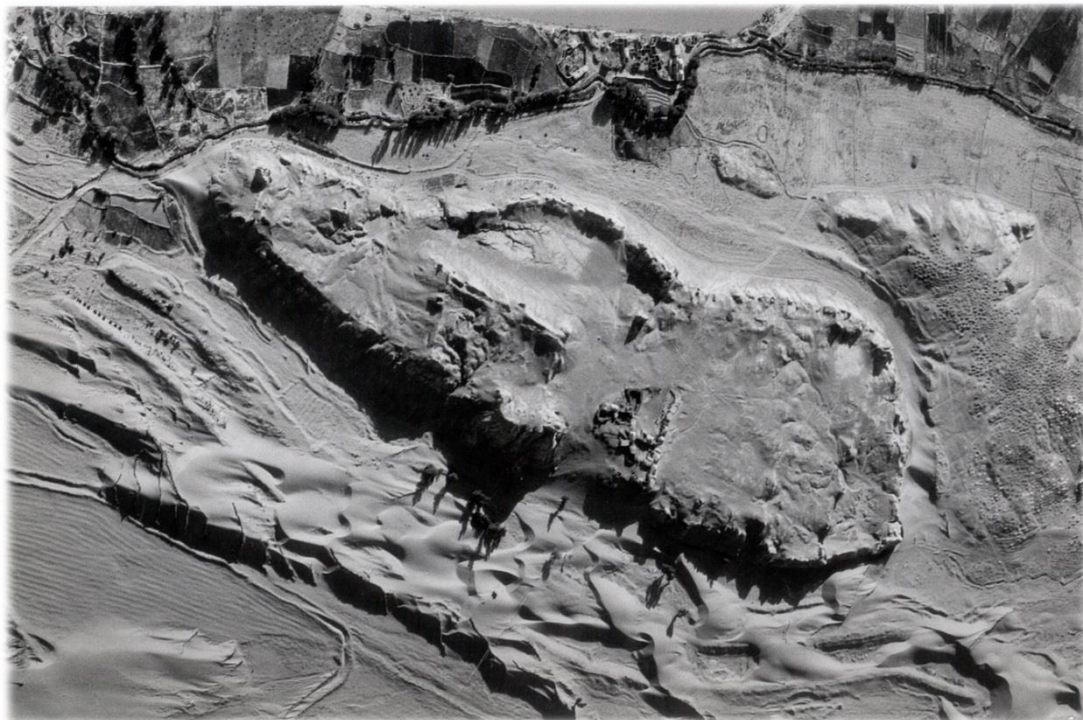
- |              |              |               |
|--------------|--------------|---------------|
| ۱- هراة      | ۱۱- ماهکان   | ۲۰- اسفنجای   |
| ۲- مالن      | ۱۲- زرنج     | ۲۱- سیوی      |
| ۳- کواسان    | ۱۳- اسفزار   | ۲۲- غزنه      |
| ۴- نواحی فره | ۱۴- الزالقان | ۲۳- نیشک      |
| ۵- درغش      | ۱۵- خواش     | ۲۴- کیش ؟     |
| ۶- درتل      | ۱۶- الطاق    | ۲۵- مستنج ؟   |
| ۷- بغین      | ۱۷- سروان    | ۲۶- دزه       |
| ۸- رودان     | ۱۸- کهک      | ۲۷- بلاد غور  |
| ۹- بست       | ۱۹- بنجوی    | ۲۸- بحیره ذره |
| ۱۰- قرنین    |              |               |



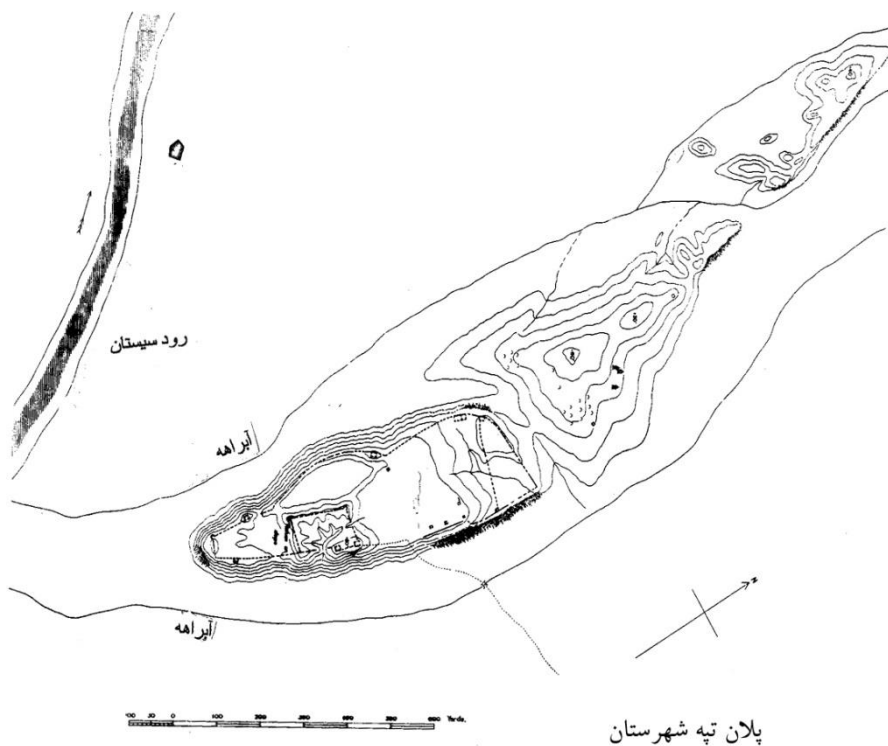
نقشه سیستم ترسیم جیهان

- |                    |                             |                     |
|--------------------|-----------------------------|---------------------|
| ۱- کوههای غور      | ۱۱- حره                     | ۲۱- شهرهای هندوستان |
| ۲- ولایت غور وساغر | ۱۲- درعش                    | ۲۲- اسفنجان         |
| ۳- اسفزار          | ۱۳- مل ؟                    | ۲۳- سنوی            |
| ۴- بیابان کرمان    | ۱۴- زرنج                    | ۲۴- قصر             |
| ۵- نه              | ۱۵- کش                      | ۲۵- ناحیت مالس ؟    |
| ۶- بحیره زره       | ۱۶- طاق                     | ۲۶- غزنه            |
| ۷- فره             | ۱۷- حواسن                   | ۲۷- بست             |
| ۸- تسلیک (شلنگ ؟)  | ۱۸- بیابان سیستان           | ۲۸- جوی هیرمند      |
| ۹- نعن             | ۱۹- بیابان کیچ مکران        | ۲۹- کابل تا ملتان   |
| ۱۰- صالقان         | ۲۰- بیابان ازبست تاهندوستان |                     |

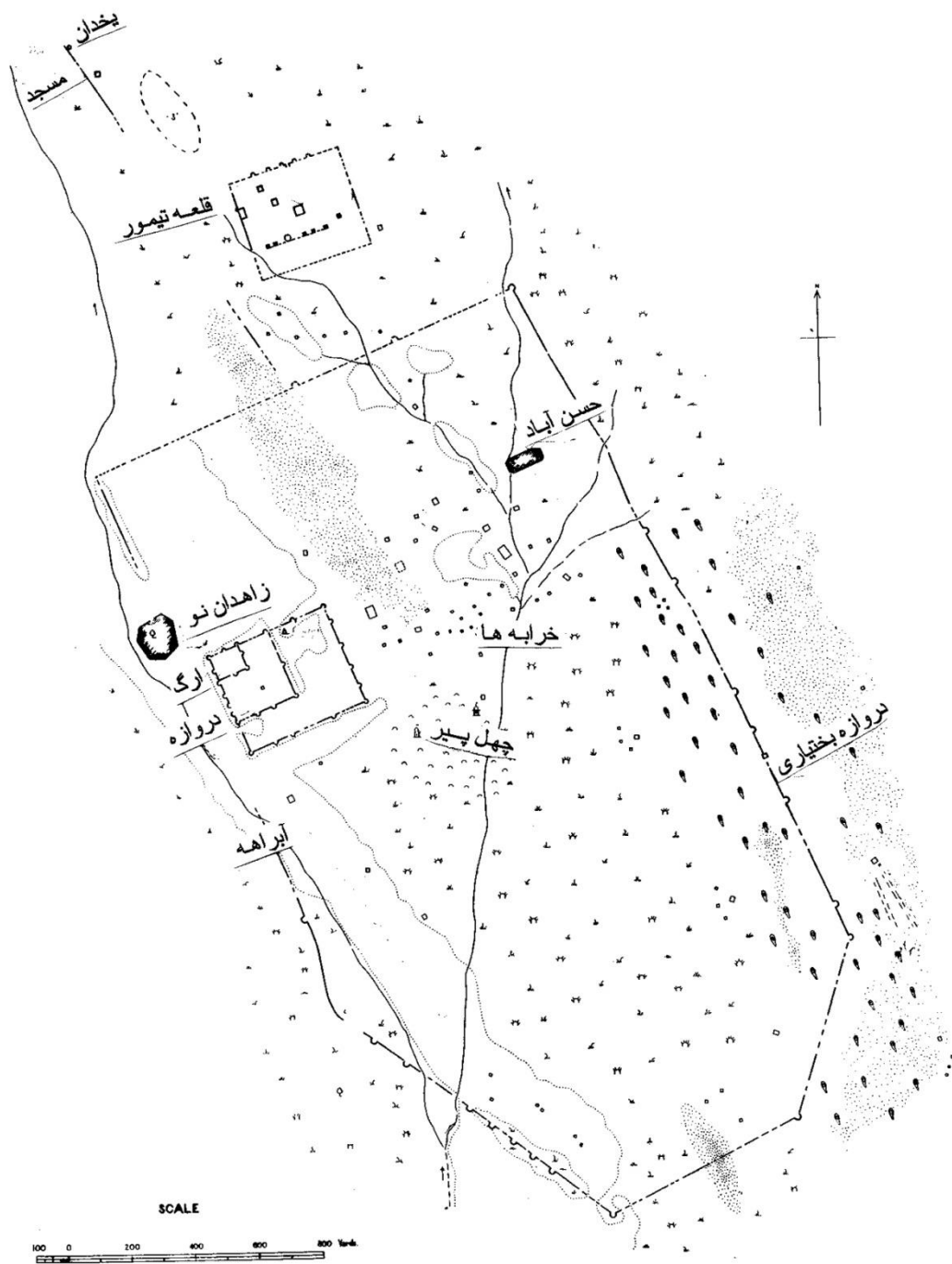




تپه شهرستان



تصویر ۴



زاهدان کهنه

تصویر ۵